

# ملاحظاتى در باب تئاتر مردمى و انقلاب اجتماعى

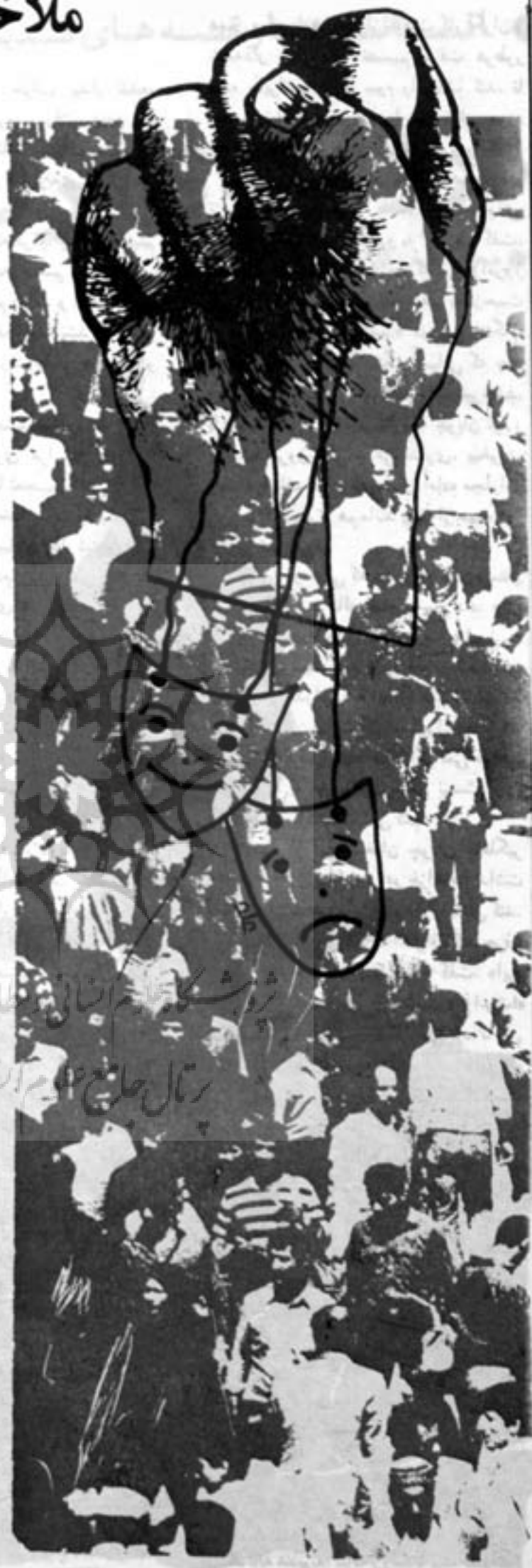
○ آلكسى دتوكويل ● يداالله آقاعباسى

هنگامى كه انقلاب اقتدار اجتماعى و سياسى بزرگ زادگان را پرمى اندازد و در ادبيات رخنه مى كند، معمولاً نخست در تاتر جلوه مى كند و اغلب به طور مشخص در اين هنر پابرجا مى ماند.

تماشاگر يك اثر نمايشى تا حدى بر اثر تاثير آن به شگفت مى آيد. اين تماشاگر فرصت نمى كند كه به حافظه اش مراجعه كند و يا با كسانى كه شناخت بيشترى دارند، مشورت نمايد. برايش پيش نمى آيد كه در مقابل تمايلات ادبى نوبنى كه احساس مى كند، مقاومت نمايد و پيش از آنكه آنها را بشناسد، بدانها تن درمى دهد.

نويسندگان خيلى زود درمى يابند كه ذوق مردم در نهران به کدام سو متمايل است. بر همان اساس آثارشان را شكل مى دهند و در ادبيات نمايشى پس از آنكه خبر از انقلاب ادبى آينده دادند، به سرعت رو به كمال مى روند. اگر كسى بخواهد از قبل در مورد ادبيات مردمى كه در طريق مردم سالارى افتاده اند قضاوت كند، بايد به مطالعه آثار نمايشى آنان بپردازد. بعلاوه حتى در بين ملتهاى «اشراف سالار» آثار نمايشى، دموكراتيك ترين بخش ادبيات به شمار مى آيد.

بيشتر مردم از تاثير بيشتر از ساير آثار ادبى لذت مى برند. براى لذت بردن از تماشاى تاثير نه آمادگى لازم است و نه به مطالعه نيازى است. حتى در بحبوحه پيشداورى و جهل نيز مى توان به تماشاى تاثير پرداخت. هنگامى كه قشرى از اجتماع با شيفتگى ناشناخته اى تحت تاثير ذهنيتى قرار مى گيرد و به وجد مى آيد، بى درنگ اين شيفتگى را بر صحنه مى آورد. تماشاخانه هاى ملل اشراف سالار هميشه بر از تماشاگرانى بوده كه از اشراف نبوده اند. تنها در تاثير است كه طبقه بالا و طبقات متوسط و پائين اجتماع درهم مى آميزند. تنها در آنجاست كه بزرگان رضابت مى دهند تا عقايد ديگران را هم بشنوند يا حداقل به آنها اجازه مى دهند اصلاً اظهار عقیده اى نكنند. از ما بهتران هميشه در تاثير بيش از جاهاى ديگر براى اعمال



سلیقه‌شان به مردم مشکل داشته‌اند و همینطور برای اینکه جلو خودشان را بگیرند تا از کوره در نروند. همیشه تماشاگران عادی برای مهمانان صدرنشین تکلیف معین کرده‌اند.

اگر برای يك حکومت غیرمردمی معانعت از مردم در داشتن دست بالاتر در تأثیر مشکل باشد، آنوقت به آسانی قابل درك است که در زمانی که قوانین و رفتارها مردمی شده، هنگامیکه همه مراتب به هم آمیخته، وقتی که آراء همانند دارائی‌ها عادلانه توزیع شده و بالاخره آنگاه که طبقه بالا همراه با ثروت موروثی، قدرتش، سوابق و سرگرمی‌های شکست خورده باشد، مردم در تأثیر چه جایگاه رفیعی پیدا می‌کنند. بر همین اساس تا آنجا که به ادبیات مربوط است، تمایل و خواست ملل دموکراتیک قبل از همه در تأثیر به چشم می‌آید و می‌توان پیش‌بینی کرد که این تمایل در آنجا با اشتیاق هر چه بیشتر به گل بنشیند. در ادبیات غیرنمایشی موازین ادبی اشرافیت به نرمی، آرام آرام و به قول معروف به طور قانونی در جهت اصلاح تغییر می‌پذیرد، در تأثیر این موازین با هو و جنجال از آریکه به زیر کشیده می‌شود. تأثیر نشاندهنده بسیاری از فضیلت‌ها و تقریباً همه رذیلت‌هایی است که ذاتی ادبیات مردمی است. در این نوع ادبیات تیغ آن قدرها مورد نظر نیست و به میراث روزگار باستان چندان وقعی گذاشته نمی‌شود. مردم می‌خواهند چیزی را بشنوند که با خودشان سروکار دارد. توصیف عصر حاضر چیزی است که آنها طالب آنند. هنگامیکه قهرمانان و آداب و اصول قدیمی بارها و بارها به صحنه می‌آیند و نمایشنامه‌نویس‌ها کاملاً قوانین آثار قدیمی را طرف توجه قرار می‌دهند، معلوم می‌شود که هنوز مردم در تأثیر به جایگاه والائی دست نیافته‌اند.

راسین در مقدمه «برینانیکوس» از اینکه «جونیا» را از گروه باکرگان «وستال» خدمتگزاران الهه وستا در رم باستان که عهد می‌بستند باکره بمانند رهایی بخشیده است، بسیار فروتنانه پوزش می‌طلبد. باکرگانی که از زبان «اولوس جیبوس» در معرفی آنها می‌گوید: «آنها به کسانی که زیر شش سال و بالای ده سال سن دارند، اجازه ورود نمی‌دهند». شکی نیست که اگر راسین برای مردم این دوره می‌نوشت نه خودش را به ارتکاب خطا متهم می‌کرد و نه لزومی به محافظت خویش از شر سانسور داشت. چنین واقعیتی نه تنها نمایانگر وضعیت

ادبیات زمان بلکه همچنین نشان دهنده روحیه جامعه است. دموکراسی در تأثیر دلیل

دموکراسی در جامعه نیست. چون همان طور که دیدیم حتی در حکومت‌های اشراف سالار نیز احتمال اینکه دموکراسی بسته و گریخته در نمایش اثر بگذارد، وجود دارد. اما هنگامی که روحیه اشراف سالاری مطلقاً بر صحنه تأثیر حاکم می‌شود، واقعیت غیرقابل انکار این است که جامعه به کلی در دست اشراف است و به جرأت می‌توان گفت که همان قشری که نمایشنامه‌نویسان را تحت کنترل و تأثیر دارد، به مردم فرمان می‌دهد و بر کشور حکم می‌راند. ذوق ظریف و رفتار پرتکبر حکومت غیرمردمی هنگامی که صحنه تأثیر را در اختیار دارد مانع از این نیست که از میان طبایع آدمی دست به نوعی انتخاب نزنند. همواره طبق شرایط و اوضاع و احوال، ذوقی خاص بر جامعه حاکم است و نمایش‌هایی که این ذوق را تصویر می‌کنند، ترجیح داده می‌شوند. تصور این است که فضائلی خاص و حتی رذایلی خاص بیشتر استحقاق پیدا می‌کنند که بر صحنه بیایند و از آنها به گرمی استقبال می‌شود و در همان حال صفات دیگر اجازه ورود نمی‌گیرند. تماشاگر اریستوکرات روی صحنه مثل هر جای دیگر تنها با شخصیت‌های ممتاز روبرو می‌شود و در عواطف سلاطین شرکت می‌جوید. همین امر در مورد «سیک» نیز صادق است. اشراف سالاری تمایلی دارد تا سیکهای اجرایی خاصی را به نمایشنامه‌نویسان تحمیل کند. سیکهایی که در آنها برای هر چیزی راه چلی داده می‌شود. به این ترتیب صحنه مکرراً فقط يك وجه از انسان را به نمایش می‌گذارد، یا بعضی اوقات حتی چیزی را که ایدئال طبیعت انسان نیست، عرضه می‌کند و با این کار قصد دارد فراتر از طبیعت گام بردارد.

در جوامع مردم سالار تماشاگران چندان حس هواداری ندارند، همچنانکه چندان ضدیتی از خود نشان نمی‌دهند. آنها دوست دارند هر صحنه شاهد اختلاط اوضاع، اختلاط حس‌ها و برخورد عقایدی باشند که به تماشاگران آنها نشسته‌اند. در این جوامع نمایش بسیار مؤثرتر، عادی‌تر و واقعی‌تر می‌شود. گاهی اوقات کسانی هم که در جوامع مردم سالار نمایشنامه می‌نویسند، از حدود طبیعت انسان پا فراتر می‌نهند، اما این کار به وجهی متفاوت صورت می‌گیرد. آنها با کاوش در خصوصیات جزئی زمان و اختصاصات ویژه شخصیت‌هایی خاص

از یاد می‌برند که خصوصیات کلی مردم را بر صحنه تصویر کنند.

هنگامی که مردم گریبان صحنه را در اختیار دارند، در همان حال که به انتخاب موضوع می‌پردازند، مجوزهای زیادی نیز در زمینه رفتار با آن موضوع صادر می‌کنند. همچنانکه از میان همه ذوقهای ادبی عشق به تأثیر در میان آنها افزایش می‌یابد، که بسیار طبیعی است، شماره نویسندگان، تماشاگران و همینطور تعداد اجراها در میان این جوامع مرتباً زیاد می‌شود. چنین کثرتی که حاصل ترکیب عوامل بسیار متفاوت و متفرقی است، نمی‌تواند قوانین يك بعدی را تصدیق کند یا بپذیرد. از آنجا که تماشاگران یعنی داوران این نمایش‌ها آنقدر زیادند که اگر به هم برسند، همدیگر را نمی‌شناسند و با هم برخوردی ندارند، هر کدام از دید خود به قضاوت می‌نشینند. اگر بر اثر دموکراسی عموماً صلاحیت همه قوانین و قراردادهای ادبی زیر سؤال می‌رود، روی صحنه همه آنها نادیده گرفته می‌شود و به جای آن تنها آمال نویسنده و مردم منظور می‌شود.

نمایش همچنین به وجهی خاص حقیقت دیگری را آشکار می‌کند. با مطالعه نقد‌هایی که بر اجراهای زمان لونی چهاردهم نوشته شده، انسان از تأکیدی که افکار عمومی بر «احتمال وقوع موضوع نمایش» می‌گذاشتند و اهمیتی که به «استحکام کامل اشخاص بازی» داده میشد و اینکه نتوان اعمال آنها را به سادگی توضیح داد و فهمید، به شگفت می‌آید. ارزشی که برای زبان نمایش در آن دوره قائل بودند و کشمکش شریانه بر سر کلماتی که با آنها به نمایشنامه‌نویسان حمله میشد نیز به همین اندازه شگفتی‌آفرین است. می‌توان فهمید که در دوره لونی چهاردهم به جزئیات به نحوی غلوآمیز اهمیت می‌دادند. جزئیاتی که در مطالعه می‌توان آنها را دریافت ولی در اجرا به چشم نمی‌آیند. حال آن که گذشته از همه چیز منظور اصلی از يك اثر نمایشی این است که بر صحنه بیاید. امتیاز عمده آن این است که بر تماشاگران اثر بگذارد. اما در آن دوره تماشاگران نمایش و خوانندگان نمایشنامه یکسان بودند. آنها در همان حال که تأثیر را ترک می‌گفتند، از نویسنده دعوت می‌کردند تا در محفلشان حضور یابد و اظهار عقیده کند.

در جوامع مردمی آثار نمایشی را می‌شنوند نه اینکه بخوانند. در این گونه جوامع بسیاری از کسانی که سرگرمیشان تأثیر است، به آنجا نمی‌روند تا لذت ذهنی ببرند بلکه به خاطر

احساسات پرشور قلبی شان به تاتر می روند. آنها انتظار ندارند که يك كار ادبی ناب بشنوند، بلکه می خواهند يك كار نمایشی ببینند. همینقدر که نویسنده تا حدی درست و قابل فهم بنویسد و شخصیت‌ها کنجکاو و پراکنج باشند و حس همدردی را در بینندگان بیدار کنند، رضایت آنها حاصل است. دیگر کاری به داستان ندارند و بلافاصله به زندگی حقیقی بر می گردند. این است که کمتر طالب دقت در سبك نمایش هستند، زیرا رعایت مقررات سبك روی صحنه محسوس نیست. محتتمل بودن موضوع نمایش با تازگی مداوم، شگفتی و سرعت نوآوری سازگار نیست. بنابراین نادیده گرفته می شود و مردم از این غفلت چشم می پوشند. بی تردید اگر کسی توفیق آن را بیابد که تماشاگرش را به جایی بکشاند و بر او از این طریق تاثیر بگذارد، آن تماشاگر اهمیتی نمی دهد که چگونه به این راه کشیده شده و هرگز زبان به سرزنش نمی کشاید که علیرغم مقررات هنر نمایش به احساسات او دامن زده اند.

آمریکایی هایی که به تاتر می روند، عموماً همه تعالیاتی را که من در اینجا توصیف کردم، ابراز می کنند. هر چند عجالتاً تعداد کمی از آنها اصلاً به تاتر می روند. با اینکه تاترروها و نمایش ها در نیم قرن گذشته به نحوی شگفت انگیز در این کشور افزایش یافته معهداً مردم با احتیاط زیادی به این سرگرمی تن در می دهند. این امر معلول علت های خاص است. که مختصر اشاره ای برای یادآوری آنها کفایت می کند:

«بیورینانها» که جامعه آمریکا را بی افکندند نه تنها دشمن سرگرمی بودند، بلکه به نفرت خاصی از تاتر نیز اقرار داشتند. آنها تاتر را سرگرمی مکروهی به شمار می آوردند و تا زمانی که اصول آنها با قدرت مطلق حاکم بود، برنامه های نمایشی به کلی برایشان ناشناس ماند. چنین عقایدی از تیاکان اولیه مستعمره به فرزندانشان به ارث رسید و پرازدهان آنها اثر بسیار ژرفی گذاشت. نظم افراطی و عادات و رفتار بسیار شاقی که در ایالات متحده به چشم می خورد، هنوز هم از موانع افزایشنده در راه رشد هنر تاتر در این کشور است. در کشوری که شاهد مصائب بزرگ سیاسی نبوده و عشق همواره از طریق سهل و ساده و مستقیم به ازدواج منتهی می شود، موضوع مهمی در کار نیست. مردمی که همه روزهای هفته در پی پول هستند و یکشنبه ها به کلیسا می روند، ضیافتی ندارند تا الهه هنر تاتر را به آن فرا خوانند.

يك واقعیت ساده کافی است تا نشان دهد که تاتر در ایالات متحده چندان محبوبیتی ندارد. آمریکائی ها که قوانینشان برای آزادی حد و مرزی نمی شناسد و حتی به زبان درهسه زمينه ها مجوز می دهند، بر نمایشنامه نویسانشان نوعی سانسور اعمال می کنند. اجرای نمایشنامه ها تنها با اجازه اولیای امور ممکن است. این امر نشان می دهد که جوامع تا چه حد به افراد شباهت دارند. آنها بی هیچ دلیل منطقی ای خودشان را به دست قوانین حاکمه شان می سپارند و از آن گذشته بیشترین احتیاط را می کنند که به شور ذوقهائی که ندارند، گرفتار نشوند!

هیچ بخشی از ادبیات اینهمه بیشتر از تاتر بستگی زیاد و نزدیک با اوضاع و احوال معاصر جامعه ندارد. اگر انقلاب مهمی رفتار و آداب ملتی را تغییر داده باشد، آثار نمایشی دوره قبل از آن به هیچ وجه مناسب دوره بعد نیست.

آثار نویسندگان بزرگ دوره قبل از انقلاب ممکن است مورد مطالعه قرار گیرد، اما کسی در پی نمایشنامه هایی که برای ملتی متفاوت نوشته شده، نخواهد رفت. نویسندگان آثار نمایشی گذشته تنها در کتاب ها زنده اند. ذوق موروثی اشخاصی خاص، نارضائی، سبك و با استعداد يك بازیگر ممکن است مدتی تاتر اشرافی را در دل دموکراسی نگه دارد و یا از تو زنده نماید. اما این تاتر به زودی از درون تهی میشود. نه این که از اریکه به زیر کشیده شود، بلکه به کلی متروک خواهد ماند.

این مقاله از کتاب زیر انتخاب شده و عنوان اصلی آن «ملاحظاتی بر تاتر ملت های دموکراتیک» است.

The Theory of Modern Stage/edited by Eric Bentley, Penguin books U.S.A., Translated by Henry Reve

در این مقاله به بررسی رابطه بین تاتر و جامعه در ایالات متحده آمریکا پرداخته شده است. نویسنده استدلال می کند که تاتر در این کشور به دلیل عوامل فرهنگی و اجتماعی خاص، به گونه ای محدود و کنترل شده عمل می کند. او به این نتیجه می رسد که تاتر در این کشور به عنوان یک ابزار برای تغییر اجتماعی یا بیان اعتراضات، به کار نمی آید. به جای این، تاتر بیشتر به عنوان یک سرگرمی برای تفریح و گریز از واقعیت زندگی در نظر گرفته می شود. این دیدگاه با دیدگاه نویسندگان اروپایی که تاتر را به عنوان یک هنر اجتماعی می بینند، کاملاً متضاد است.